

بررسی امکان استقلال مسئولیت اخلاقی از اراده‌ی آزاد، در رویکرد نگرش‌های واکنشی

روح اله حق شناس*

چکیده

مسئولیت اخلاقی یکی از حوزه‌های فلسفی با بیشترین اهمیت عملی در زندگی فردی و اجتماعی ماست. پی. اف. استراسون با تکیه بر همین وجه عملی استدلال کرد که نظریه‌ی فلسفی مسئولیت اخلاقی، از منازعات مربوط به اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی مستقل است و صرفاً براساس شرایط توجیه‌پذیری نگرش‌های واکنشی مانند نكوهش و ستایش است که بناشدنی است. این مقاله میزان موفقیت رویکردهای استراسونی را که به رویکرد نگرش‌های واکنشی معروفاند، بررسی می‌کند. به این منظور، با معرفی چالش‌های ناظر به پیشینه نشان خواهیم داد موفقیت این رویکرد در برابر این چالش‌ها، تنها با محدود کردن تصویر شهودی ما از نگرش‌های واکنشی ممکن است. برای اثبات این ادعا ابتدا نظریه‌ی اسکنلن را که خودسازگارترین نماینده‌ی رویکرد استراسونی محسوب می‌شود، معرفی می‌کنیم و سپس ابتدای نظریه‌ی او به محدودیتی غیرشهودی از نگرش‌های واکنشی را نشان خواهیم داد و از این طریق، حدود کمینه و بیشینه‌ی موفقیت رویکرد استراسونی را نتیجه خواهیم گرفت.

واژه‌های کلیدی: ۱. مسئولیت اخلاقی؛ ۲. نگرش‌های واکنشی؛ ۳. اراده‌ی آزاد؛ ۴. پی. اف. استراسون؛ ۵. تی. ام. اسکنلن.

۱. مقدمه

نظریه‌ی ما در خصوص مسئولیت اخلاقی، به‌طور گسترده‌ای در نگاهی که به خود و دیگران داریم تأثیرگذار است: اینکه باید از خود و دیگران چه میزانی از پایبندی به قواعد اخلاقی را توقع داشته باشیم؟ آیا واکنش‌هایی اخلاقی مانند احساس گناه و عذاب وجدان در

صورت عدول خود ما از این قواعد، و واکنش‌های اخلاقی دیگری مانند نکوهش، انزجار و رنجیده‌خاطرشدن در صورت عدول دیگران، می‌توانند واکنش‌هایی مناسب و موجه باشند یا خیر؟ این پرسش‌ها و سؤالاتی دیگر از این دست، نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی را به یکی از حوزه‌های فلسفی، با بیشترین اهمیت عملی در زندگی فردی و اجتماعی ما تبدیل می‌کند. علاوه‌براین، نظریه‌ی ما درخصوص مسئولیت اخلاقی می‌تواند مبنایی باشد برای تحقیق در امور جزئی‌تری مثل رابطه‌ی مسئولیت حقوقی و مسئولیت اخلاقی، مسئولیت اخلاقی (و حقوقی) بیماران روانی، مسئولیت اخلاقی جمعی، شامل مسئولیت اخلاقی سازمان‌ها و دولت‌ها و...

در طول تاریخ فلسفه، پرسش فلسفی مسئولیت اخلاقی، با منازعه‌ی اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی گره خورده بود. مرکز اصلی این نگاه کلاسیک، تعیین‌گرایی است؛ یعنی نظریه‌ای متافیزیکی درخصوص جهان که در آن، امکان رخداد هر اتفاقی در جهان را که از سلسله‌ی بی‌پایان زنجیره علی خارج است، مردود می‌دانند. دو پیش‌فرض اصلی در نگاه کلاسیک این بود که اولاً ما وقتی عملی را با اراده‌ی آزاد خود انجام می‌دهیم، یعنی امکان‌های بدیل دیگری داشته‌ایم و می‌توانسته‌ایم عمل دیگری به‌جای آن برگزینیم؛ ثانیاً امکان‌های بدیل، با تعیین‌گرایی در تضاد است (۹) براساس این دو پیش‌فرض گمان می‌رفت که باور به وجود موجوداتی که بتوانند مسئول اخلاقی اعمال خود باشند، بدون حل منازعات فلسفی مربوط به اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی، امکان توجیه ندارد.

پی. اف. استراسون^۱ با استدلالی که بر ضد این نگاه کلاسیک اقامه کرد، نقطه‌ی عطفی در ادبیات فلسفی حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی ایجاد کرد و بیشترین نقش را در رونق دوباره‌ی مباحث مسئولیت اخلاقی در نیم‌قرن گذشته ایفا کرد (۱۴، ص: ۱). نکته‌ی اصلی استدلال او را می‌توان این‌گونه بیان کرد که آنچه در پرسش فلسفی مسئولیت اخلاقی، برای ما بیشترین اهمیت را دارد، تعیین این است که در چه شرایطی توجیه کافی برای مسئول قلمداد کردن^۲ خود و دیگران در اختیار داریم، نه اینکه از منظری متافیزیکی، امکان مسئول‌بودن^۳ یا نبودن خود و دیگران را بررسی کنیم (۲۲، ص: ۱۸). اهمیت این جانشین‌سازی در آن است که در صورت پذیرش آن، در داورهای ناظر به مسئولیت اخلاقی، تنها لازم است که ببینیم آیا مثلاً عملی با محتوای اخلاقی منفی که از ما یا فردی دیگر سر زده، ناشی از نگرش‌هایی با محتوای اخلاقی منفی، مانند خودبرتربینی، بی‌توجهی به اصول اخلاقی، لذت‌بردن از رنج دیگران و... در ما و یا او بوده است یا خیر. در صورت پاسخ مثبت، نگرش واکنشی^۴ منفی ما در قبال آن فاعل آن عمل، مانند نکوهش^۵ او، موجه بوده و همین که نگرش‌های یک فاعل، نگرش‌های واکنشی ما در قبال او را توجیه می‌کند، به معنای آن است که ما موجهیم او را

مسئول اخلاقی عملش قلمداد کنیم. همین رابطه، در خصوص نگرش‌های با بار ارزشی مثبت که توجیه‌کننده‌ی نگرش واکنشی مثبتی مانند ستایش^۶ است نیز صادق خواهد بود. در بررسی رابطه‌ی میان نگرش‌های موجد اعمال نیک و بد اخلاقی و نگرش‌های واکنشی مثبت و منفی ما به فاعل آن‌ها، دیگر این مسأله مهم نیست که نگرش‌هایی که موجب خطاکاری یا عمل اخلاقی فردی شده‌اند، طی چه فرایندی در او ایجاد شده‌اند و آیا اختیار او در ایجاد آن‌ها نقشی داشته یا نه. استراسون براساس پیشنهاد فوق، رویکردی از مدل‌های فلسفی را در تبیین مسئولیت اخلاقی پایه گذاشت که معمولاً تحت دو عنوان رویکرد نگرش‌های واکنشی^۷ و رویکردهای استراسونی^۸ از آن‌ها یاد می‌شود.

در این مقاله پس از طرح زمینه و جغرافیای مفهومی مسأله، به توضیح رویکرد پیشنهادی استراسون می‌پردازیم. در مابقی مقاله، سیری را در بررسی قابلیت‌ها و محدودیت‌های این رویکرد معرفی می‌کنیم و پی می‌گیریم. محور بررسی این مقاله، سیری است که با مقاله‌ای کلاسیک از گری واتسون^۹ آغاز می‌شود که وی در آن، با امتداد مسیر استراسونی، یعنی بدون تکیه بر استدلال‌های متافیزیکی، برای تبیین مسئولیت اخلاقی براساس نگرش‌های واکنشی، چالشی مهم را طرح می‌کند. سپس به نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی تی. ام. اسکنلن^{۱۰} و نظریه‌ی نکوهش او می‌پردازیم که در مقایسه با تصویر استراسون، بر تصویری محدودتر از نکوهش تکیه می‌کند و می‌تواند در برابر چالش‌های مزبور، از نمونه‌های قدرتمند ابتدای مسئولیت اخلاقی بر نگرش‌های واکنشی محسوب شود. سپس به یکی از مقاله‌های اخیر واتسون می‌پردازیم که در آن، سایکوپث‌ها را شاهدهی بر وجود مشکلی در نظریه‌ی اسکنلن می‌داند. داوری دانا نلکین^{۱۱} میان واتسون و نظریه‌های اسکنلن و نیز نقدهای سوزان ولف^{۱۲} و آر. جی. والاس^{۱۳} به نظریه‌ی نکوهش اسکنلن، نقاط پایانی مسیر این مقاله، پیش از نتیجه‌گیری خواهند بود. نتیجه‌گیری‌هایی که امید است براساس این خط پژوهشی بتوان به آن‌ها دست یافت، یکی داوری درباره‌ی قابلیت‌ها و محدودیت‌های تبیین مسئولیت اخلاقی براساس نگرش‌های واکنشی است و دیگری، داوری درخصوص حدود وابسته‌بودن مسئولیت اخلاقی به منازعه‌های مربوط به اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی.

باتوجه‌به آنچه درباره‌ی اهمیت رویکرد نگرش‌های واکنشی بیان شد، روشن است که این رویکرد موضوع بررسی‌های فلسفی مختلف بوده است^{۱۴}. بنابراین لازم است در پایان این مقدمه، به تمایز دیدگاه‌های طرح‌شده در این مقاله و مقاله‌های پیشین درخصوص رویکردهای استراسونی اشاره کنیم. اولین نکته به مقاله‌ای از واتسون مربوط است که در بخش ۴ این مقاله بررسی خواهد شد. در بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی رویکرد پیشنهادی استراسون، این مقاله واتسون، رديه‌ای تأثیرگذار بر استراسون معرفی می‌شود (۱۸، ص: ۹۸)؛

این در حالی است که در بررسی‌های ما مشخص شد این مقاله اساساً بر پذیرش استدلالی استوار است که استراسون بر اهمیت وجوه عملی مسئولیت اخلاقی و استقلال آن از منازعه‌های متافیزیکی اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی اقامه می‌کند. تنها هدف واتسون در مقاله‌ی مزبور، ترسیم چالشی برای این رویکرد است و براساس آن تلاش می‌کند دیگران و خود را به چاره‌جویی برای این چالش و توسعه‌ی رویکرد مزبور فراخواند. پیشنهاد واتسون جهت تفکیک دو وجه مسئولیت اخلاقی که در مقاله‌ی حاضر به بررسی آن خواهیم پرداخت، راه‌حلی است که واتسون یک دهه بعد، برای چاره‌گشایی از چالش مزبور پیشنهاد می‌کند. این نکته با آنچه واتسون سال‌ها بعد از نگارش این دو مقاله درباره‌ی آن‌ها می‌گوید نیز تأیید می‌شود (۲۹، ص: ۲۴۶). همچنین براساس آنچه بیان شد، برای چالشی که واتسون ارائه کرده است، عنوانی پیشنهاد داده‌ایم تا آن را از رده‌ای بر استراسون، به ابزاری فلسفی مبدل کنیم که حدود توانایی و کفایت رویکرد پیشنهادی استراسون را تعیین می‌کند.

نکته‌ی دومی که پژوهش حاضر را از پژوهش‌های دیگر متمایز می‌کند، نگاهی است که به نظریه‌ی مسئولیت اسکنلن داشته‌ایم و آن را تلاشی برای استفاده از حداکثر توان فلسفی رویکرد پیشنهادی استراسون در نظر گرفته‌ایم. در بخش ۵ توضیح می‌دهیم که هم نظریه‌ی مسئولیت اسکنلن و هم نظریه‌ی نکوهش او، از نظریات مهم مسئولیت و نکوهش معاصرند. با این‌همه، به‌رغم تصریح اسکنلن به ارتباط میان مفهوم پیشنهادی او تحت عنوان «مسئولیت ناظر به واکنش‌های اخلاقی» و رویکرد پیشنهادی استراسون (۱۷، ص: ۹۳)، در مطالب فلسفی ناظر به آثار اسکنلن و در مطالب فلسفی ناظر به آثار استراسون، به‌طور کافی به ارتباط مزبور توجه نشده است.

سومین و بزرگ‌ترین نکته‌ای که پژوهش حاضر را از بررسی‌های پیشین متمایز می‌کند، به جایگاه دوگانه‌ای مربوط می‌شود که اسکنلن، در برابر دوگانه‌ی پیشنهادی واتسون، از دو مفهوم مسئولیت اخلاقی مطرح کرده است. دوگانه‌ی پیشنهادی واتسون، در بخش ۶ و دوگانه‌ی پیشنهادی اسکنلن، در بخش ۸ بررسی خواهند شد. در بخش ۸، به عواملی اشاره شده است که ممکن است عامل بی‌توجهی مزبور باشند. از مدعاهای مهم مقاله‌ی حاضر این است که با وجود مبدل شدن دوگانه‌ی پیشنهادی واتسون به دوگانه‌ای کلاسیک در ادبیات مسئولیت اخلاقی، دوگانه‌ی پیشنهادی اسکنلن، در مقایسه با دوگانه‌ی پیشنهادی واتسون، برتری‌های توجه‌برانگیزی دارد. از آنجاکه دوگانه‌ی پیشنهادی اسکنلن، به‌اشتباه با دوگانه‌ی پیشنهادی واتسون مشابه دانسته شده، طبیعی است که مزیت‌های ادعایی مقاله‌ی حاضر، در بررسی‌های موجود، هیچ جایگاهی نداشته باشند.

در ارزیابی رویکرد نگرش‌های واکنشی، آخرین نقطه‌ی تمایز بررسی حاضر از بررسی‌های پیشین، آن است که براساس توجهی که به پیوند نظریه‌ی اسکنلن و رویکرد پیشنهادی استراسون داشته‌ایم، برای تعیین حدود توان فلسفی رویکرد پیشنهادی استراسون، نظریه‌ی اسکنلن را مبنا قرار داده‌ایم و در نتیجه و برخلاف رویکرد غالب بررسی‌های دیگران، از رد یا تأیید استراسون پرهیز کرده‌ایم. بر همین اساس، از نقدهایی که بر نظریه‌ی نکوهش اسکنلن برای ترسیم محدوده‌ای از نگرش‌های واکنشی وارد شده است، این استفاده را کرده‌ایم که تنها در آن محدوده است که استدلال استراسون مبنی بر استقلال مسئولیت اخلاقی از منازعه‌های متافیزیکی، صادق خواهد بود.

۲. زمینه و جغرافیای مفهومی مسئولیت اخلاقی

مسئولیت اخلاقی همان مسئولیت علی نیست. یک پرنده یا یک درخت در حال سقوط می‌توانند به لحاظ علی مسئول شکسته شدن یک پنجره باشند، در حالی که به لحاظ اخلاقی نمی‌توانند مسئولیتی در قبال آن داشته باشند. حتی اگر فرض کنیم که مسئولیت علی شرط لازم مسئولیت اخلاقی باشد، باز هم مطمئناً می‌توان گفت شرط کافی آن نیست. آن معنایی از مسئولیت اخلاقی که موضوع منازعات فلسفی بسیاری بوده و هست، معنایی است که مطابق با آن، مسئول قلمداد کردن کسی، یعنی با او چنان برخورد شود که او نامزدی برای درخواست‌های اخلاقی باشد و در نتیجه، او کسی قلمداد شود که هرگاه انتظاراتی را برآورده کند (یا از آن‌ها فراتر رود)، سزاوار ستایش و در مواقعی، پاداش باشد و هرگاه از آن انتظارات عدول کند، سزاوار نکوهش و در مواقعی، مجازات باشد (۸، ص: ۸).

صورت‌بندی فوق از معنای مناقشه‌برانگیز مسئولیت اخلاقی، یکی از تأثیرات تقریباً همه‌پذیر پی. اف. استراسون در مطالب فلسفی ناظر به مسئولیت اخلاقی است (۵؛ ۱۴، ص: ۱۸). البته نتایجی که استراسون از این صورت‌بندی می‌گیرد، چنین پذیرشی ندارد و آنچنان که پیش‌تر گفتیم، موفقیت رویکرد استراسونی، موضوع تحقیقات بسیاری، از جمله تحقیق حاضر است. در این بخش، تمایز مفهوم عاملیت اخلاقاً مسئول^{۱۵} از مفاهیم دیگری نشان داده می‌شود که ممکن است با آن معادل فرض شوند و بر این اساس، ضرورت پژوهش فلسفی متمرکز بر مسئولیت اخلاقی نشان داده می‌شود.

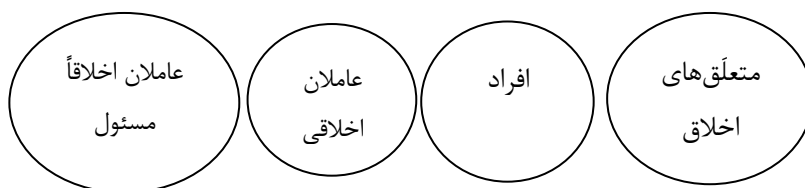
اولین مفهوم نیازمند توضیح در این قسمت، مفهوم فردبودن است. اراده‌ی آزاد و عاملیت اخلاقاً مسئول، برای فردبودن کافی‌اند، اما برای آن لازم نیستند. کودکان خردسال، کسانی با عقب‌افتادگی شدید ذهنی، کسانی که از مراحل پیشرفته‌ی آلازایمر رنج می‌برند، یا مجانین، عاملان اخلاقاً مسئول نیستند، ولی مسلماً فردی از افراد انسانی‌اند. همچنین توجه به این

نکته نیز لازم است که طبقه‌ی موجوداتی که متعلق اخلاق بوده و اخلاق درباره‌ی آن‌ها موضوعیت دارد، مجموعه‌ی گسترده‌تری از افراد را شامل می‌شود و گستره‌ای از حیوانات را دربرمی‌گیرد که فرد نیز نیستند.

همچنین این گونه نیست که دو تعبیر عاملان اخلاقی و عاملان اخلاقاً مسئول، هر دو به طبقه‌ی یکسانی از افراد اشاره کنند. یک عامل اخلاقی فردی است که می‌تواند به اعمالی دست بزند که برای ارزیابی اخلاقی و خوب یا بد، صحیح یا خطا، و فضیلت‌مندانه یا رذیلت‌ناشمده شدن، قابلیت دارد (۸، ص: ۱۰). وقتی کودک بسیار خردسالی که هنوز در مراحل آغازین دستیابی به نظریه‌ی ذهن^{۱۶} است، شکلاتی را که از آن خوشش آمده، بدون توجه به آنکه مالک آن شکلات کیست، برمی‌دارد، اساساً کاری انجام نداده است که بتوان با عنوانی اخلاقی، مانند سرقت، از آن یاد کرد. در مقابل این مثال، می‌توان بیماری جنون سرقت^{۱۷} را در نظر گرفت. در این بیماری، شیء مشخصی مانند یک خودکار براق می‌تواند فرد را چنان تحریک کند که کنترلش بر رفتارش را از دست بدهد و برای سرقت آن شیء، احساسی از اجبار روانی شدید در او ایجاد شود که جز با مبادرت به سرقت شیء مزبور، از او مرتفع نشود. چنین فردی حتی وقتی می‌داند که ضرر و زیان احتمالی این سرقت، مانند احتمال اخراج شدن از محل کار، به مراتب بیشتر از ارزش مالی شیء مزبور است، نمی‌تواند از مبادرت به این عمل پرهیز کند^{۱۸}. بیشتر نظریات مسئولیت اخلاقی، بیماری جنون سرقت را در مواقعی که فرد مستقیماً از آن متأثر است، نافی مسئولیت اخلاقی او می‌دانند. با این حال، روشن است که اگر این نظریات بخواهند سرقت بودن این عمل را مانند مثال کودک خردسال نفی کنند، ادعای بیشتری کرده‌اند و به استدلال‌های بیشتری نیز نیازمند خواهند بود.

در شکل زیر می‌توان طبقه‌بندی‌ای را که تاکنون بیان شده، مشاهده کرد (همان، ص:

۱۲):



در حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی، هر نظریه‌ای تلاش می‌کند به دو پرسش پاسخ گوید: یکی اینکه چه شرایطی برای عاملیت اخلاقاً مسئول لازم و کافی است و دیگر اینکه آیا برآورده شدن شرایط مزبور، ممکن است یا خیر. براین اساس، می‌توان به اهمیت رویکرد پیشنهادی استراسون و درعین حال، به دشواری موفقیت آن بیشتر پی برد. پیش‌تر به صورت بسیار خلاصه بیان شد که هسته‌ی محوری رویکردهای استراسونی، امکان ابتدای نظریه‌ای درباره‌ی

مسئولیت اخلاقی است که از منازعات متافیزیکی مربوط به اراده‌ی آزاد مستقل باشد. مسلم است که ارائه‌ی نظریه‌ای توصیفی در خصوص اینکه افراد یا حتی عاملان اخلاقی چگونه عمل می‌کنند و چگونه به اعمال خود و دیگران واکنش نشان می‌دهند، از منازعات متافیزیکی مربوط به اراده‌ی آزاد، مستقل خواهد بود. اما نکته‌ی مهم درباره‌ی استراسون آن است که او تلاش می‌کند از مبنایی توصیفی درباره‌ی اینکه عاملان اخلاقی چگونه عمل می‌کنند و چگونه به اعمال خود و دیگران واکنش نشان می‌دهند، نظریه‌ای فلسفی در این خصوص ارائه دهد که مسئولیت اخلاقی چگونه باید فهمیده شود و نیز وابستگی آن به صدق و کذب تعیین‌گرایی چگونه تبیین شود. در بخش بعد، مسیر پیشنهادی استراسون برای دستیابی به این هدف توضیح داده خواهد شد.

۳. پی. اف. استراسون و تحول در ادبیات فلسفی حوزه‌ی مسئولیت

پی. اف. استراسون فیلسوفی است که تقریباً تمامی آثارش به حوزه‌های متافیزیک و فلسفه‌ی زبان اختصاص دارد. باین‌حال، مقاله‌ی «آزادی و انزجار»^{۱۹} که تنها نوشته‌ی مهم او در حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی است، پرارجع‌ترین مقاله و دومین اثر پرارجاع او پس از *افراد*^{۲۰} است (۲۰). او در این مقاله بر ضد این نگاه کلاسیک استدلال کرد که بنای نظریه‌ای بسنده در مسئولیت اخلاقی را بدون حل منازعات فلسفی مربوط به اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی، ممکن نمی‌دانست. این استدلال استراسون مهم‌ترین نقطه‌ی عطف در ادبیات فلسفی حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی را موجب شد^{۲۱} (۵؛ ۱۴، ص: ۱).

نکته‌ی محوری استدلال استراسون این است که تمرکز فیلسوفان بر منازعه‌ی اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی مانع از این شده است که به مسأله‌ای مهم توجه کنند و آن اینکه ابتدا ببینیم مسئولیت اخلاقی اساساً درباره‌ی چیست، یا به عبارت دیگر، از خود بپرسیم ما از مسئولیت اخلاقی چه می‌خواهیم و در بحث فلسفی از آن، به دنبال چه می‌گردیم^{۲۲} (۲۲، ص: ۱۲)؟

پاسخی که استراسون به پرسش اخیر می‌دهد آن است که ما وقتی درباره‌ی مسئولیت اخلاقی کسی در قبال عمل یا مجموعه‌ای از اعمال او داوری می‌کنیم، دراصل می‌خواهیم بدانیم آیا عمل او ناشی از وجود نگرش‌های اخلاقی مشخصی در اوست یا خیر؛ مثلاً کسی که از واژه‌های توهین‌آمیز علیه ما یا قوم/جنس/اندیشه‌ی دیگری استفاده کرده باشد، احتمالاً به این دلیل چنین کرده است که به ما نگرش احترام‌آمیزی ندارد یا به برخی انسان‌ها نگرش‌هایی نژادپرستانه/جنسیت‌زده/غیرروادارانه دارد. حال اگر اطلاعات بیشتری درباره‌ی این فرد به ما برسد که نشان دهد او از معنای نامناسب واژه‌ی مزبور آگاهی نداشته یا به دلیلی مانند موقعیت

روانی ویژه، خستگی شدید یا مصرف ناخواسته‌ی دارویی مشخص، کنترل رفتار خود را از دست داده، داوری ما درباره‌ی او تغییر خواهد کرد.

استراسون استدلال فوق را چنین ادامه می‌دهد که اهمیت اساسی در تغییر داوری‌های ما در مثال‌هایی مانند مثال فوق، به این نکته بازمی‌گردد که ببینیم آیا انزجار و برآشفته‌شدن می‌توانند نگرش‌هایی مناسب به فردی باشند که درباره‌ی او داوری می‌کنیم، یا خیر. استراسون این دست نگرش‌ها را نگرش‌های واکنشی می‌خواند و استدلال می‌کند که شرایط مسئولیت اخلاقی چیزی جز شرایط تناسب نگرش‌های واکنشی نیست؛ نگرش‌هایی واکنشی مانند نکوهش، برآشفته‌شدن و قدرشناسی^{۲۳}، با نگرش‌هایی مانند خودبرتربینی، قدرت‌طلبی و شاگردپروری که در شکل‌گیری مجموعه‌ای از اعمال فردی که درخصوص او داوری می‌کنیم، تأثیرگذار بوده‌اند. براین اساس او استدلال می‌کند که ابتدا باید شرایط مسئولیت اخلاقی را مشخص کنیم و سپس ببینیم آیا شرایط مزبور، به صدق و یا کذب تعیین‌گرایی وابسته‌اند یا خیر.

همان‌گونه که از مثال فوق برمی‌آید، مسئولیت اخلاقی دو شرط دارد: اول، دانش فرد به محتوای اخلاقی عمل خود؛ و دوم، قابلیت فرد در کنترل اعمال خود، براساس دانش مزبور. در بیش از نیم‌قرنی که از مقاله‌ی «آزادی و انزجار» استراسون می‌گذرد، پژوهش‌های فلسفی گسترده‌ای به صورت‌بندی دقیق هر یک از این دو شرط اختصاص یافته است. صورت‌بندی شروط مزبور، در برخی از این دست پژوهش‌ها به‌گونه‌ای است که می‌تواند با تعیین‌گرایی سازگار باشد. نظریه‌هایی که از این نتیجه‌گیری دفاع می‌کنند، تحت عنوان سازگارگرایی^{۲۴} طبقه‌بندی می‌شوند. در برابر سازگارگرایان، نظریاتی قرار دارند که شروط مزبور و به‌ویژه شرط کنترل را به‌گونه‌ای صورت‌بندی می‌کنند که وجود موجوداتی در جهان را که این شرایط درباره‌ی آن‌ها صدق کند، با تعیین‌گرایی ناسازگار می‌دانند. نظریات مدافع نتیجه‌گیری دوم، تحت عنوان ناسازگارگرایی^{۲۵} طبقه‌بندی می‌شوند (۹).

در این مقاله به منازعات سازگارگرایان و ناسازگارگرایان پرداخته نمی‌شود، به این دلیل ساده که منازعه‌ی این دو تقریباً تمامی ادبیات فلسفی حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی را شامل می‌شود و بسیار گسترده‌تر از آن است که بتوان در یک مقاله به آن‌ها پرداخت^{۲۶}. در مقابل، به یکی از چالش‌های قدرتمند مطرح‌شده برای رویکرد پیشنهادی استراسون پرداخته می‌شود که این مزیت را دارد که در مسیر پیشنهادی استراسون مبنی بر اولویت‌دادن به وجه عملی مسئولیت اخلاقی، بر پرسشگری متافیزیکی از آن پیش‌رفته و بالین‌حال، دشواری‌های مهمی را نشان می‌دهد که بر سر راه بناکردن یک نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی خودسازگار بر محور نگرش‌های واکنشی وجود دارد.

۴. چالش پیشینه برای مدل نگرش‌های واکنشی

در بخش پیشین بیان شد که بسیاری از مباحث امروز مسئولیت اخلاقی، از شیوه‌ی استراسون در مقاله‌ی «آزادی و انزجار» متأثر است که می‌خواست نشان دهد فارغ از مسأله‌ی اراده‌ی آزاد، توجیه نگرش‌های واکنشی به اعمال اخلاقی دیگران ممکن است. از آثار مهمی که ربع قرن پس از مقاله‌ی استراسون، در فضای فلسفی متأثر از مسیر پیشنهادی استراسون نگاشته شد و مانند مقاله‌ی استراسون همچنان به آن ارجاع بسیاری داده می‌شود، چالشی است که گری واتسون در مقاله‌ی «مسئولیت و حدود شر؛ چندسانی‌هایی بر یک بن‌مایه‌ی استراسونی» (۲۶) برای این رویکرد مطرح کرده است.

مقاله واتسون دو بخش دارد که هر دو بر گزارش‌هایی واقعی از قاتلی زنجیره‌ای به نام رابرت هریس^{۲۷} مبتنی است. در بخش اول واتسون به ما می‌گوید که این قاتل زنجیره‌ای چگونه با خونسردی برای قتل قربانیان خود نقشه می‌کشد، در محاسبات خود به احتمالات مختلفی مانند امکان حضور نیروهای پلیس توجه دارد و درنهایت، با خون‌سردی به اجرای نقشه‌های خود می‌پردازد و از آن‌ها لذت می‌برد. تا اینجای کار، احتمالاً واکنش‌هایی از جنس انزجار و نکوهش شدید، واکنش‌های مناسب به رابرت هریس به نظر می‌رسند (همان، صص: ۱۴۴-۱۳۲).

اما در بخش دوم مقاله، واتسون به نقل از خواهر رابرت هریس گزارشی از پیشینه‌ی او و به‌خصوص کودکی‌اش، به ما ارائه می‌کند. این گزارش به ما می‌گوید رابرت هریس فرزندی ناخوانده بوده که هیچ‌گاه از مادر و پدرش محبت ندیده و آنان او را کاملاً طرد کرده بودند. خواهر رابرت هریس می‌گوید «به یاد می‌آورم که رابرت بارها و بارها از مادرم می‌خواست که او را بغل کند و برای این درخواست هیچ تلاشی را فرونمی‌گذاشت، اما مادرم حتی یک‌بار هم او را در آغوش نکشید و حتی یک‌بار هم او را نوازش نکرد یا نبوسید» (همان، صص: ۱۴۹). در این بخش از مقاله، گزارش‌هایی از تنبیه‌های بدنی متناوبی که مادر و پدر بر او اعمال می‌کردند و نیز اعتیاد پدر رابرت به مواد الکلی و... نیز وجود دارد. همان‌طور که واتسون می‌گوید، اطلاعات بخش دوم مقاله، به نفع واکنش‌های متفاوتی مانند همدلی و تأسف برای رابرت هریس هستند یا دست‌کم باعث می‌شوند نتوانیم به راحتی قبل مطمئن شویم که واکنش‌هایی از جنس انزجار و نکوهش شدید، واکنش‌هایی مناسب به او هستند (همان، صص: ۱۵۰-۱۵۲). استراسون در مقاله‌ی «ضرورت و انزجار» خود تلاش کرد بگوید درخصوص مسئولیت اخلاقی دیگران، آنچه دراصل برای ما اهمیت دارد، تناسب انزجار با خطاکاری آنان است. براین‌اساس او استدلال کرد که برای ما کافی است بدانیم خطاکاری فرد مزبور، از وجود نگرشی در او ناشی می‌شود یا خیر، و براساس آن، نگرش واکنشی مناسب خود را تعیین

کنیم؛ به عبارت دیگر، تنها، صحنه‌ی جاری^{۲۸} (۱۷، ص: ۹۲) یک خطاکاری اخلاقی است که اهمیت دارد و نه پشت‌صحنه‌های متعدد و پیچیده‌ی آن. واتسون با استناد به نمونه‌ی رابرت هریس، همین فرض اخیر را به چالش می‌کشد. اگر پیشینه‌ی رابرت هریس، بدون ایجاد تغییری در این داوری که اعمال اخلاقی او از نگرش‌های غیراخلاقی او ناشی می‌شود، تعیین نگرش واکنشی مناسب به او را با چالش روبه‌رو می‌کند، پس صدق یا کذب تعین‌گرایی که ادعایی در خصوص تعین‌یافته‌بودن کل زنجیره‌های پیشین اعمال است نیز به طریق اولی، در تعیین نگرش واکنشی مناسب به اعمال دیگران تعیین‌کننده خواهد بود. ما این دست چالش‌ها را چالش‌های ناظر به پیشینه می‌نامیم.

گرچه فیلسوفانی مانند دیوید شومیکر^{۲۹} (۱۸، ص: ۹۷) و شان نیکولز^{۳۰} (۱۳، ص: ۴۰۷) معتقدند واتسون در این مقاله علیه استراسون استدلال کرده و در این کار بسیار موفق بوده است، مطالعه‌ی مقاله‌ی واتسون به ما نشان می‌دهد که او فقط به دنبال نشان دادن آن است که تبیین مسئولیت اخلاقی براساس تناسب نگرش‌های واکنشی و کنش‌دهنده و نگرش‌های منتهی به اعمال دیگران، به میزانی که در مقاله‌ی استراسون تصویر می‌شود، سراسر ساده نیست. واتسون سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای همین روایت اخیر از مقاله‌ی خود را تأیید می‌کند و می‌گوید در زمان نگارش آن مقاله، تنها معتقد بوده تعیین نگرش واکنشی مناسب به رابرت هریس، با تردیدهای عمیقی روبه‌رو است (۲۹، ص: ۲۴۶).

۵. اسکنلن و ایمن‌سازی مدل نگرش‌های واکنشی در برابر چالش‌های

ناظر به پیشینه

تی. ام. اسکنلن فیلسوف اخلاق و سیاست هارواردی، در ادامه‌ی مسیر فلسفی جان رالز^{۳۱} و تامس نیگل^{۳۲}، پروژه‌ای فلسفی با عنوان کلی قراردادگرایی^{۳۳} را پیش می‌برد که از پروژه‌های مهم سه دهه‌ی اخیر فلسفه‌ی اخلاق است^{۳۴}. اسکنلن تلاش دارد با محور قرار دادن مفهوم دلیل، عاملیت اخلاقاً مسئول را با عاملیت عقلانی^{۳۵} یکسان تصویر کند و تصویری از آن به دست دهد که از مفاهیم دیگری مانند عاطفه و میل بی‌نیاز باشد. در این تصویر، ما موجوداتی هستیم که ۱. نگرش‌هایمان مسیر شکل‌گیری باورها و اعمالمان را تعیین می‌کنند؛ ۲. می‌توانیم درباره‌ی نگرش‌هایمان داوری‌هایی داشته باشیم؛ ۳. برخی از نگرش‌های ما مانند نگرش ما درباره‌ی خوب‌بودن یک غذا، به داوری‌های ما در خصوص آن‌ها حساس هستند؛ به این معنا که داوری‌های بعدی ما باعث تغییر یا حذف کامل آن‌ها در ما می‌شوند. براین‌اساس خوب‌دانستن یک غذا با نگرش دیگری مانند احساس گرسنگی داشتن و خود را گرسنه‌دانستن تفاوتی بنیادی دارد و آن، اینکه نگرشی حساس به داوری^{۳۶} است (۱۵، صص: ۲۳-۳۷).

براساس این تصویر، برای آنکه فردی را مسئول عمل یا باوری بدانیم، تنها کافی است بررسی کنیم که آیا می‌توان عمل یا باور مزبور را نشانه‌ی نگرشی حساس به داوری در وی دانست یا خیر (همان، صص: ۲۶۵-۲۸۳؛ ۱۷: ص: ۹۵).

پیش از آنکه توضیح نظریه‌ی اسکنلن را تکمیل کنیم، لازم است توضیحی درباب نظریه‌های نکوهش و جایگاه نظریه‌ی اسکنلن در میان آن‌ها ارائه دهیم. امروزه نکوهش موضوعی است که به صورت مستقل، موضوع پژوهش‌های فلسفی متعددی است. دی جاستین کوئتز^{۳۷} و نیل توگنازینی^{۳۸} نظریات موجود درخصوص نکوهش را بررسی کرده و نظریه‌ی اسکنلن را به دلیل آنکه با ارائه‌ی ملاکی عمومی برای نکوهش، انعطاف و کاربرد بالایی در طیف گسترده‌ای از موقعیت‌های اخلاقی دارد، بهترین نظریه‌ی نکوهش موجود می‌دانند (۲۴؛ ۴، ص: ۲۰۲). ملاک عمومی‌ای که اسکنلن برای نکوهش مناسب با یک خطاکاری اخلاقی ارائه می‌دهد، چنین است: «تشخیص آنکه خطاکاری مزبور نشانه‌ی نگرشی غیراخلاقی در انجام‌دهنده‌ی آن است [یا خیر و در صورتی که هست]، تنظیم ادامه‌ی روابط با فرد خطاکار، به نحوی که مناسب این تشخیص باشد» (۱۶، ص: ۱۷۳ به نقل از: ۲۸، ص: ۳۱۰).

با این حال کوئتز و توگنازینی، نه در مقاله‌ی اول خود و نه در اثر دوم خود در قالب مدخل نکوهش در دائرةالمعارف فلسفی استنفورد، به انتقاد بسیاری از منتقدان، از جمله سوزان ولف و آر. جی. والاس، به نظریه‌ی نکوهش اسکنلن اشاره‌ای نمی‌کنند. به طور خلاصه، این منتقدان معتقدند فهرست اسکنلن از واکنش‌های اخلاقی تشکیل‌دهنده‌ی تصویر او از نکوهش، به طور نامقبولی محدود است. علاوه بر این منتقدان که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت، واتسون نیز با بررسی مسئولیت اخلاقی سایکوپث‌ها، هم تصویر اسکنلن از عاملیت مسئول و هم نظریه‌ی نکوهش او را به چالش می‌کشد. در ادامه خواهیم گفت که نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی اسکنلن، آشکارا یک نظریه‌ی استراسونی است و در نتیجه، به هم بسته دیدن تصویر او از عاملیت مسئول است و نظریه‌ی نکوهش او شرط لازم داوری درخصوص نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی اوست.

تا پیش از استراسون، مسیر معمول نظریه‌پردازی در حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی چنین بود که شرایط تعیین‌کننده برای عاملیت اخلاقاً مسئول، ترسیم می‌شد و سپس براساس آن، تناسب واکنش‌های اخلاقی به خطاکاری چنین عاملی تعیین می‌شد. در مقابل این مسیر، اسکنلن در مقاله‌ی «صور و شرایط مسئولیت» خود، با ارائه‌ی فهرستی از نگرش‌های واکنشی مناسب به یک خطاکار آغاز می‌کند و براساس آن، به تعریف صورتی از مسئولیت می‌پردازد که برای تأکید بر مسیر پیشنهادی خود، آن را مسئولیت از منظر واکنش اخلاقی^{۳۹} می‌نامد و آن را از صورت دیگری از مسئولیت، تحت عنوان مسئولیت بنیادی^{۴۰}، تفکیک می‌کند (۱۷)،

فهرست اسکنلن از واکنش‌های اخلاقی به یک خطاکار، محدود است به اموری مانند: «اعتماد نکردن به او، وارد روابط ویژه‌ای مانند دوستی با او نشدن، علاقه‌ی کمتری به مشارکت در پروژه‌های زندگی او داشتن، آمادگی کمتری برای خوشحالی از موفقیت او و ناراحتی از شکست‌های او داشتن». مشاهده می‌شود که اسکنلن در این فهرست، از اشاره به انزجار، برآشفته‌شدن و هر احساسات منفی نکوهش‌آمیز دیگری که سزای خطاکاری یک خطاکار محسوب می‌شود، پرهیز کرده است. اینکه اسکنلن مفهوم مسئولیت از منظر واکنش اخلاقی را بر این تصویر از واکنش‌های اخلاقی مبتنی می‌کند، برای پاس‌داری از رویکرد استراسونی است: برای آنکه مجموعه‌ای از واکنش‌های اخلاقی فوق با عمل یا باور فردی خاص متناسب باشد و فرد مزبور به این معنا مسئول عمل یا باور مزبور دانسته شود، تنها کافی است بررسی کنیم که آیا می‌توان عمل یا باور مزبور را نشانه‌ی نگرشی حساس به داوری در وی دانست یا خیر. اسکنلن استدلال می‌کند که مسائلی مانند مسائل مربوط به اراده‌ی آزاد و رابطه‌ی مسئولیت افراد و دولت‌ها، مسائلی برای صورت بنیادی مسئولیت هستند.

اسکنلن برای توضیح نظر خود مثالی می‌زند که یکی از بهترین جاهایی است که می‌توان نظر او را به‌روشنی فهمید. در این مثال، روان‌شناسی فرض می‌شود که می‌تواند با دست‌کاری^{۴۱} ذهن فرد دیگری، تغییری در آن ایجاد کند که فرد مزبور براساس آن، به نقض یک ارزش مشخص اقدام کند. در این مثال، اگر دامنه‌ی زمانی تأثیر دست‌کاری مزبور در آن فرد محدود باشد، واکنش‌های اخلاقی فهرست اسکنلن در زمان‌های پس از آن، واکنش‌های متناسبی به نقض ارزش وی نبوده و نمی‌توان فرد مزبور را مسئول آن دانست. اما در همین مثال، اگر دست‌کاری مزبور، آن فرد را در دامنه‌ی زمانی گسترده یا نامحدودی تحت تأثیر قرار دهد، اعمال او نشانه‌ی نگرش‌هایی برخلاف ارزش‌هایی مشخص بوده و در نتیجه، هم مجموعه‌ای از واکنش‌های اخلاقی مدنظر اسکنلن برای وی متناسب خواهد بود و هم او به این معنا، مسئول اعمال و باورهای متأثر از نگرش‌های مزبور است (همان، ص: ۱۰۱).

دلیل این ادعای اسکنلن آن است که دست‌کاری در حالت دوم، فرد را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهد که او براساس آن، به داوری در مورد اعمال و نگرش‌های دیگر خود در آینده و در شرایط مشابه می‌پردازد. از نظر اسکنلن اختیارنداشتن فرد در حالت اول، نکته‌ی مربوطی در داوری ما در خصوص او و نکوهش مبتنی بر این داوری است؛ چراکه دست‌کاری در این حالت، به صدور اعمالی از او منجر شده که تنها از نگرش‌های فرد دست‌کاری‌کننده ذهن او ناشی می‌شود و از نگرش‌های فردی که او را بررسی می‌کنیم، هیچ‌گونه حکایتگری ندارد. اما در حالت دوم، اختیارنداشتن فرد در داشتن نگرش‌هایی که با دست‌کاری ذهنش کسب کرده

است، اساساً نکته‌ای نیست که به نکوهش ما مربوط باشد، چراکه نکوهش چیزی، بیش از انتخاب نگرش‌های واکنشی مناسب نیست: در واکنش به فردی که نگرش‌هایی دارد که او را برای خیانت به ارزش‌های دوستی یا سوءاستفاده از اعتماد دیگران آماده می‌کند، باید نگرش واکنشی اعتمادنکردن و دوست‌نشدن با او را داشت. تناسب میان این دست نگرش‌های واکنشی ما و نگرش‌های پشت اعمال فرد مقابل‌مان، کاملاً از آن مستقل است که او این نگرش‌ها را از چه طریقی به دست آورده است (همان، ص: ۱۰۴).

با تمایزی که میان صحنه‌ی جاری اعمالی با محتوای اخلاقی و پیشینه‌ی علی‌ایجادکننده‌ی آن، در انتهای بخش پیشین قائل شدیم، می‌توان به ارزیابی پروژه‌ی استراسونی اسکنلن، در برابر نظریه‌ی خود استراسون پرداخت. تصویر استراسون از نکوهش چنان بود که نمی‌توانست توجیه خود را تنها در صحنه‌ی جاری اعمال اخلاقی بیابد و در نتیجه، نمونه‌ی رابرت هریس چالشی برای آن بود. اما فهرست نگرش‌های واکنشی نظریه‌ی نکوهش اسکنلن با چنین چالشی روبه‌رو نمی‌شود. نکته‌ی مهم در خصوص نظریه‌ی اسکنلن همین محدودکردن شدید دایره‌ی نگرش‌های واکنشی است که می‌تواند نظریه‌ی او را خودسازگار، ولی درعوض، غیرشهودی کند.

ولف می‌گوید اسکنلن خود اذعان دارد که تصویرش از نکوهش، تصویری تجدیدنظرطلبانه^{۴۲} است (۱۶، ص: ۱۷۷ به نقل از: ۲۸، ص: ۳۳۷)، هرچند معتقد است دلایل اسکنلن برای این تجدیدنظرطلبی، به معنی کنارگذاشتن معنای عرفی نکوهش، کافی نیست (۲۹، ص: ۳۴۲-۳۴۶). اسکنلن در مقاله‌ی «صور و شرایط مسئولیت» که فهرست پیش‌گفته‌ی او از نگرش‌های تشکیل‌دهنده‌ی نکوهش را از آن نقل کردیم، معتقد است اساساً نکوهش، در فهم عرفی تصویر روشنی ندارد و در نتیجه، تجدیدنظرطلبانه‌خواندن نظریه‌ی نکوهش، خود را انکار می‌کند (۱۷، ص: ۹۹). والاس نیز این تصویر از نکوهش را ننگ بی‌رنگ^{۴۳} می‌نامد و انتقاد می‌کند که در تغییرات لازم در رابطه با نکوهش شونده، نکوهش، از یک محاسبه‌ی عاری از احساس فراتر است و شامل احساساتی منفی درقبال نکوهش‌شونده هم می‌شود (۲۵، ص: ۳۵۷-۳۵۲).

از آنجاکه اسکنلن برای ادعای خود مبنی بر وجودنداشتن تصویری روشن از نکوهش در فهم عرفی و در نتیجه، تجدیدنظرطلبانه‌نبودن تصویر پیشنهادی خود دلیلی اقامه نمی‌کند، ناچار باید نظر پیشین خود او، ولف و والاس را که با برداشت ما از فهرست اسکنلن هم‌خوانی بالاتری دارد، حکم صحیح‌تری بدانیم. در بخش بعد، به‌صورت مستقل به انتقادات واتسون از اسکنلن خواهیم پرداخت. در اینجا فعلاً به این نکته اشاره می‌کنیم که تصویر محدودتر اسکنلن از نکوهش، در مقایسه با فهم عرفی از آن، می‌تواند راهنمای خوبی برای تشخیص

۶. واتسون و تفکیک دو وجه مسئولیت

یکی دیگر از مقالات گری واتسون که در ادبیات فلسفی حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی جایگاه تثبیت‌شده‌ای را به خود اختصاص داده، «دو چهره از مسئولیت اخلاقی»^{۴۴} نام دارد. در این بخش، تفکیکی را که واتسون در این مقاله پیشنهاد کرد و هم در زمان خود و هم در سال‌های بعد از آن، با پذیرش نسبتاً گسترده‌ای روبه‌رو شد، بررسی خواهیم کرد. در بخش پیش‌نشان دادیم که تصویر اسکنلن از توانش^{۴۵} لازم برای عاملیت اخلاقاً مسئول، صرفاً براساس توانایی‌هایی بنا شده است که وی برای عاملیت به‌لحاظ عقلانی مسئول لازم می‌داند. واتسون در مقاله‌ی جدیدتری با عنوان «دشواری سایکوپث‌ها»^{۴۶} استدلال خود در مقاله‌ی «دو چهره‌ی مسئولیت» را با نقد نظریه‌ی اسکنلن تجدید می‌کند.

در اینجا، ابتدا استدلال واتسون برای تفکیک دو چهره از مسئولیت اخلاقی، براساس نمونه‌ی سایکوپث‌ها، بررسی خواهد شد. واتسون با این استدلال تلاش دارد دشواری‌هایی را نشان دهد که اگر تفکیک مزبور پذیرفته نشود، نظریه‌ی مسئولیت اسکنلن با آن روبه‌رو خواهد بود. سپس نظر نلکین بررسی خواهد شد که این دشواری‌ها را نه از جانب سایکوپث‌ها، بلکه از جانب گروه‌هایی مانند نژادپرستان بهبودناپذیر^{۴۷} می‌داند. در انتهای بررسی ما نشان داده خواهد شد که نظریه‌ی اسکنلن را از این جهت می‌توان مهم دانست که براساس آن، می‌توان سطحی از مسئولیت را تشخیص داد که بررسی بسیاری از مسائل بنیادی برای آن غیرلازم است و درعین حال، گشودگی لازم برای بررسی مسائل دشوار مربوط به مسئولیت اخلاقی را حفظ کرد و حتی افزایش داد.

واتسون سایکوپث‌ها را نمونه‌ای می‌داند که نشان می‌دهند تصویر اسکنلن از عاملیت اخلاقاً مسئول که با عاملیت عقلانی معادل فرض می‌شود، با دشواری‌هایی روبه‌روست. در این بررسی، تصویری از سایکوپث‌ها فرض گرفته می‌شود که در بیشتر آثار فلسفی حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی، تصویر غالب از آن‌هاست، هرچند همان‌گونه که دانا نلکین توضیح می‌دهد، ممکن است تصویر فیلسوفان از سایکوپث‌ها فرضی باشد و افرادی واقعی در جهان خارج را بازنمایی نکند^{۴۸} (۱۰، صص: ۳۶۴-۳۶۵). سایکوپث‌ها مطابق با این تصویر، سطح طبیعی پاسخگویی به بسیاری از دلایل عقلانی را دارند؛ مانند اینکه وجود یک پلیس، دلیلی در اختیار شخص قرار می‌دهد تا از سرقت اجتناب کند؛ در نتیجه، سایکوپث‌ها متفاوت از فردی‌اند که به دلیل جنون سرقت نمی‌تواند پس از تحریک روانی به سرقت، از دزدی کردن اجتناب کند (۲۸، ص: ۳۱۱). روشن است که مطابق با تصویر اسکنلن، سایکوپث‌ها عاملانی‌اند که به‌لحاظ

عقلانی مسئول اند. با این حال، سایکوپث‌ها در حوزه‌ی اثر دلایل اخلاقی^{۴۹} قرار ندارند و نمی‌توانند قرار داشته باشند (۲۸، ص: ۳۱۲). واتسون می‌گوید کسی که از درک دلیل اخلاقی اجتناب از سرقت، لزوم عذرخواهی پس از یک عهدشکنی و... به کلی ناتوان است، شرطی ضروری مربوط به عاملان به لحاظ اخلاقی مسئول، برای او صادق نیست (همان، ص: ۳۲۵). او بر این اساس معتقد است سایکوپث‌ها شاهی بر لزوم تفکیک دو چهره‌ی اسنادپذیری^{۵۰} و مصدربودگی^{۵۱} از مسئولیت اخلاقی‌اند. مطابق با معنای اول، سایکوپث‌ها عاملانی اخلاقاً مسئولند؛ چراکه برخلاف حیوانات درنده، اسناد صفاتی اخلاقی مثل بی‌رحمی به آن‌ها، در بیان غیراستعاری، صادق است. با این حال، برخلاف یک سارق یا قاتل معمولی که علی‌رغم درکی که از دلایل اخلاقی برای اجتناب از سرقت یا قتل دارد، به دلیل ترجیح دادن دلایل خودخواهانه‌ی خود، به دلایل اخلاقی مزبور، به سرقت یا قتل مبادرت می‌کند، سایکوپث‌ها مجبورند چیزی باشند که هستند و برای مصدربودگی‌شان برای اعمال و صفاتشان، تمام شرایط لازم را ندارند (همان، ص: ۳۲۶).

بنابراین تصویر واتسون از سایکوپثی به این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد باید میان دو سطح مسئولیت تفکیک قائل شویم: اسنادپذیری که سطح اول است و مصدربودگی که سطح دوم تلقی می‌شود. واتسون درباره‌ی نظر اسکنلن می‌گوید در اینکه آیا او به تفکیک این دو سطح باور دارد یا نه، تردید دارد، ولی معتقد است که دست‌کم این نظر اسکنلن که هر عامل عاقلی، عاملی اخلاقی است، با سایکوپثی تعارض پیدا می‌کند و منظور او از عامل اخلاقی، برآورده کردن شرط توانش اخلاقی است که مجموعه‌ای از شرایط ناظر به سطح مصدربودگی است.

واتسون برای ادعاهای خود در خصوص مسئولیت اخلاقی سایکوپث‌ها دو استدلال متفاوت تحت عنوان‌های استدلال سلبی (همان، صص: ۳۱۷-۳۱۸) و استدلال ایجابی (همان، صص: ۳۲۰-۳۲۱) اقامه می‌کند. ما این دو استدلال را در قالب استدلالی واحد، مطابق با صورت‌بندی ذیل آورده‌ایم تا فهم سخن واتسون را تسهیل و امکان دستیابی به داور مناسب در باب آن را افزایش دهیم:

۱. درخواست اموری مانند پذیرش خطا، عذرخواهی، تلاش برای جبران و... جزئی لازم از نکوهش‌اند.
۲. هریک از این امور، تنها زمانی معنای اخلاقی دارند که فرد به دلیلی فراتر از دلایل ابزاری، آن‌ها را انجام دهد.

۳. سایکوپث مذاکره‌پذیر است و براین اساس، برای او ممکن است که برای انجام چنین اموری، به دلایل ابزاری دست یابد، ولی برای او ممکن نیست که کاری را به دلایل غیرابزاری انجام دهد: «آن‌ها فقط می‌توانند وانمود کنند».

۴. در نتیجه، معنای اخلاقی درخواست‌های فوق، برای سایکوپث‌ها فهم‌پذیر (یا معقول)^{۵۲} نیست.

۵. نکوهش سایکوپث معنای واقعی (اخلاقی) ندارد و در نتیجه، سایکوپث یک عامل اخلاقی نکوهش‌سزا^{۵۳} نیست.

۶. با این وجود، از آنجاکه توانایی‌های عقلانی سایکوپث‌ها لزوماً دچار اختلال اساسی نیست و اعمال آن‌ها قصدمندانه و رها از اجبار روانی^{۵۴} است، سایکوپث با شیر کوهستان یا زنبورهای قاتل این تفاوت را دارد که صفاتی اخلاقی مثل بی‌رحمی، به او اسنادپذیر است.

واتسون پس از ارائه‌ی این استدلال، اعتراضی از ماثیو تالبرت^{۵۵} به استدلال خودش را به نقل می‌کند که سخت‌شدن^{۵۶} صفات منفی در افرادی مانند مأموران اردوگاه‌های نازی و دیگر نژادپرستان بهبودناپذیر نیز باعث می‌شود دلایل اخلاقی بر آن‌ها تأثیری نداشته باشند؛ براین اساس، اگر ناممکن بودن قراردادن در حوزه‌ی اثر دلایل اخلاقی، سایکوپث‌ها را از فهرست عاملان اخلاقاً مسئول خارج می‌سازد، این اساس، در خصوص کسانی مانند مأموران اردوگاه‌های نازی و دیگر نژادپرستان بهبودناپذیر نیز صادق است و در نتیجه، باید مسئول دانستن آن‌ها را نیز غیرموجه بدانیم.

تالبرت تلاش می‌کند با بررسی نوع نگاه احتمالی زندانیان اردوگاه‌های مزبور نشان دهد که نتیجه‌گیری اخیر درباره‌ی سلب مسئولیت از مأموران اردوگاه‌های مزبور، تا چه میزان غیرشهودی است. زندانیان مزبور به‌راحتی ممکن است: ۱. قراردادن زندانبانان در حوزه‌ی اثر دلایل اخلاقی ناظر به جایگاه اخلاقی^{۵۷} زندانیان را تأیید کنند و معتقد باشند که بدون یک تحول انقلابی، این وضعیت برای آن‌ها ادامه خواهد داشت؛ ۲. احتمال این را که به‌لحاظ روان‌شناختی، چنین تحولی وقوع یابد، نزدیک به صفر بدانند؛ ۳. همچنان به نکوهش آن‌ها ادامه دهند (۲۳، صص: ۵۲۳-۵۲۷، به نقل خلاصه‌شده از: ۲۸، ص: ۳۲۷). در پاسخ به این اعتراض، واتسون به دو تفاوت میان یک نژادپرست بهبودناپذیر و سایکوپث‌ها اشاره می‌کند: یکی اینکه سایکوپث‌ها هیچ‌گاه اخلاقی نبوده‌اند و در نتیجه، درباره‌ی آن‌ها، بازگشت معنا ندارد و دیگر آنکه ممکن است هر نژادپرست افراطی‌ای روزی به اخلاق بازگردد، ولی برای سایکوپث‌ها اساساً چنین امکانی وجود ندارد^{۵۸} (۲۸، صص: ۳۲۸-۳۲۹).

۷. داوری نلکین از تقابل واتسون و دیدگاه اسکنلنی

نلکین نظر آنجلا اسمث^{۵۹} و مٹیو تالبرت را که نمایندگان دیدگاه اسکنلنی‌اند، در برابر استدلال یادشده از واتسون قرار می‌دهد و با نام‌گذاری دیدگاه اول به نظریه‌ی واحد نکوهش‌سزایی^{۶۰} به داوری درباب آن دو می‌نشیند. ابتدا تالبرت دیدگاه اسکنلنی را نظریه‌ی واحد مسئولیت نامیده (۲۳، ص: ۵۲۸) و سپس نلکین هم آن را ادامه داده است. در بخش بعدی خواهیم گفت که این نام‌گذاری دست‌کم درخصوص نظریه‌ی خود اسکنلن، از فهمی نادرست از نظریه‌ی او حکایت می‌کند. براساس معیار تالبرت و نلکین، دیدگاهی نظریه‌ی واحد مسئولیت خوانده می‌شود که براساس آن، درخصوص هر موجودی، صدق شرایط اسنادپذیری، برای مصدربودگی او نیز کافی دانسته شود.

نلکین در بررسی خود استدلال می‌کند که از آنجاکه فقدان ظرفیت اخلاقی در تصویر مفروض هر دو طرف این منازعه از سایکوپثی، اساسی و مطلق است، امکان اسناد صفات منفی‌ای مثل بی‌رحمی به سایکوپث‌ها، درست مانند اسناد این صفت به حیوانات خطرناک، بی‌معناست. نلکین در ادامه به این گزینه می‌پردازد که شاید اگر صفاتی ظاهراً ایجابی مثل بی‌رحمی را با صفاتی که بیشتر سلبی هستند، مثل بی‌تفاوتی^{۶۱} به اصول اخلاقی جایگزین کنیم، بتوان از اسنادپذیری سایکوپث‌ها دفاع کرد. باین‌حال، نلکین نشان می‌دهد راه‌حل جانشین کردن صفات اخلاقی اخیر هم برای این حکم ناکاراست. استدلال نلکین در اینجا چنین است که گرچه سایکوپث‌ها فهمی از دردکشیدن موجودی دیگر دارند، محتوای این فهم صرفاً توصیفی است؛ به این معنا که سایکوپث‌ها در مقایسه با یک حیوان درنده‌خو، با جزئیات بیشتری می‌دانند که در اثر هر عمل شکنجه‌باری که بر قربانیان‌شان تحمیل می‌کنند، چه اتفاقی برای قربانیان می‌افتد. باین‌همه، سایکوپث نمی‌داند چرا این اتفاقات دردناک برای قربانی، دلیلی است برای اجتناب از اعمال شکنجه‌باری که موجب آن اتفاقات است. بنابراین اساساً وقتی برای موجودی امکان نداشته باشد که با فهم دردکشیدن موجودی دیگر، دلیلی به دست آورد که با آن دلیل، از آزاررساندن به او اجتناب کند، امکان فهم این دردکشیدن، معنایی ندارد که بتوان براساس آن، فردی را بی‌تفاوت به اصول اخلاقی خواند. بنابر این استدلال، سایکوپث‌ها در هر دو سطح، غیرمسئول‌اند.

پیش‌تر با بررسی اعتراضی از مٹیو تالبرت به واتسون و پاسخ واتسون به تالبرت، به مقایسه‌ی نظر واتسون درخصوص مسئولیت اخلاقی سایکوپث‌ها و نژادپرستان بهبودناپذیر اشاره کردیم. نلکین هم در ادامه‌ی مقاله خود، به این موضوع پرداخت و استدلالی درباره‌ی نژادپرستان بهبودناپذیر ارائه کرد که به استدلالی شبیه است که واتسون برای تفکیک دو سطح مسئولیت سایکوپث‌ها اقامه کرده بود. وی معتقد است از آنجاکه فقدان ظرفیت اخلاقی

نژادپرستان بهبودناپذیر، اساسی و مطلق نیست، آن‌ها موجوداتی متفاوت از حیوانات خطرناک‌اند و صفاتی مثل بی‌رحمی به آن‌ها اسنادپذیر است. در مقابل، فرض بهبودناپذیری درخصوص این گروه، به این معناست که هر درخواستی که بر عمل متکی بر دلایل اخلاقی مبتنی باشد، برای آن‌ها فهم‌پذیر و معقول نیست و در نتیجه، شرطی ضروری مصدر دانستن آن‌ها برای محتوای اخلاقی اعمالشان برآورده نمی‌شود. نلکین مقاله‌ی خود را با این توضیح درباره‌ی سایکوپتی آغاز می‌کند که تصویر او و دیگر فیلسوفان مدنظرش از این گروه، تصویری فرضی است و لزوماً وجود خارجی افرادی با این تصویر را ادعا نمی‌کنند. نلکین در پایان مقاله‌ی خود، ضمن توضیح مجدد این نکته، فرض وجود واقعی بهبودناپذیران را حتی از فرض وجود سایکوپت‌های مطرح در تصویر فیلسوفان، عجیب‌تر می‌داند.

۸. دوگانه‌ی اسکنلن در مقایسه با دوگانه‌ی رایج مسئولیت

اسکنلن به‌صراحت از تفکیک دو صورت یا معنای مسئولیت دفاع می‌کند که توجه به آن می‌تواند به پرسش این مقاله در ترسیم حدود قابلیت رویکرد استراسونی پاسخگو باشد (۱۷، ص: ۹۲). در بررسی ما از دوگانه‌ی پیشنهادی اسکنلن، این امور نشان داده خواهد شد: اول، دوگانه‌ی واتسون در ادبیات مسئولیت اخلاقی، به دوگانه‌ی رایج تبدیل شده و به دوگانه‌ی پیشنهادی اسکنلن بی‌توجهی شده است. این بی‌توجهی، فهم نظریه‌ی اسکنلن را در نظر فیلسوفانی که چه به موافقت و چه از سر انتقاد در نظریه‌ی مسئولیت اسکنلن نگریسته‌اند، با خطاهای مهمی مواجه کرده است؛ دوم، فهرست محدود اسکنلن از نگرش‌های واکنشی تشکیل‌دهنده‌ی نکوهش، از چالش‌هایی درامان‌اند که پیش‌تر عنوان چالش‌های ناظر به پیشینه را برای آن‌ها پیشنهاد کردیم. از طرفی، اگر آن دسته از نگرش‌های واکنشی را که شهوداً جزئی از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی نکوهش‌اند، به فهرست پیشنهادی اسکنلن اضافه کنیم، بار دیگر با چالش‌های ناظر به پیشینه روبه‌رو خواهیم بود؛ سوم، رویکرد استراسونی فقط می‌تواند در محدوده‌ی نگرش‌های واکنشی تشکیل‌دهنده‌ی تصویر اسکنلنی نکوهش موفق باشد. از سوی دیگر، به‌دلیل خارج‌ماندن نگرش‌های واکنشی مهمی از این فهرست، منازعه‌های مربوط به اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی و استدلال‌های دیگر شکاکان درخصوص مسئولیت اخلاقی، کماکان نیازمند بررسی است تا امکان یا ناممکن بودن توجیه این دست از نگرش‌های واکنشی را روشن کنند؛ چهارم، تا زمانی که منازعات موافقان و مخالفان شکاکیت درباره‌ی مسئولیت اخلاقی به قوت خود باقی است، رویکرد استراسونی - اسکنلنی وجه عملی مهمی خواهد داشت.

در آغاز این بخش از بررسی، لازم است تذکر دهیم که اسکنلن خود تصریح کرده است که هم در *ما چه به هم مدیونیم*^{۶۲} (۱۵، ص: ۲۹۰) و هم در *ابعاد اخلاقی: مجاز بودن، معنا، نکوهش*^{۶۳} (۱۶، ص: ۱۹۳)، از تفکیکی دفاع می‌کرده که در اثر اخیر خود، «صور و شرایط مسئولیت»، میان دو صورت متفاوت مسئولیت اخلاقی می‌بیند، با این تفاوت که آن مفهومی از مسئولیت را که در آثار قبلی خود، مسئولیت به‌مثابه اسنادپذیری^{۶۴} می‌نامید، اکنون مسئولیت از منظر واکنش اخلاقی می‌خواند. صورت دوم مسئولیت اخلاقی در دیدگاه اسکنلن، در کلیه‌ی آثارش مسئولیت بنیادی نامیده شده است. باین‌همه، در ادبیات فلسفی این حوزه، کم‌توجهی ناروایی به تفکیک پیشنهادی اسکنلن از دو صورت مسئولیت اخلاقی مشاهده می‌شود. برای این کم‌توجهی می‌توان دو دلیل عمده برشمرد: اول آنکه دوگانه‌سازی واتسون، به دوگانه‌ی رایج مسئولیت اخلاقی تبدیل شده، ولی اسکنلن رابطه‌ی تفکیک پیشنهادی خود با آن را به‌خوبی روشن نکرده است. در ادامه نشان خواهیم داد که ادبیاتی که اسکنلن در آثار پیشینش برای دوگانه‌ی خود استفاده کرده است، در تعیین نسبت آن با دوگانه‌ی مشهور واتسون گمراه‌کننده نیز بوده است؛ دلیل دوم نیز آن است که بسیاری از فیلسوفان حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی، تحت تأثیر آثار واتسون این نکته را پیش‌فرض گرفته‌اند که نکوهش، به سطح مصدربودگی مربوط است. این پیش‌فرض باعث شده پیروان دیدگاه اسکنلنی مانند تالبرت و منتقدانش، مانند نلکین، از این حکم اسکنلن که ارضای شروط سطح اول مسئولیت اخلاقی برای نکوهش کافی است، نتیجه بگیرند که ارضای این شروط برای سطح دوم مسئولیت اخلاقی نیز کافی است.

در ابتدای توضیح نظریه‌ی مسئولیت اسکنلن بیان شد که موجودی که نگرش‌های حساس به داوری داشته باشد، یک عامل مسئول است. همچنین بیان شد که نظریه‌ی اسکنلن بخشی از پروژه‌ی بزرگ‌تر فلسفی او تحت عنوان قراردادگرایی است. قراردادگرایی اسکنلنی که نظریه‌ای در اخلاق هنجاری است، به‌طور خلاصه می‌گوید اخلاق چیزی نیست جز اصولی که فرد می‌پذیرد و دیگران نمی‌توانند به‌طور معقولی آن‌ها را مردود بدانند^{۶۵}. این گزاره‌ی کوتاه که در کتاب اصلی و بسیار پرارجاع اسکنلن، *ما چه به هم مدیونیم؟*، و آثار بعدی او بارها و بارها تکرار شده است، موضوع بررسی‌های بسیاری بوده است. آشکار است که بررسی نظریه‌ی اسکنلن در اخلاق هنجاری، از حوزه‌ی بررسی این مقاله خارج است. باین‌همه، توجه به محوریت روابط متقابل میان انسان‌ها در فلسفه‌ی اخلاق اسکنلن، نکته‌ی محوری فهم درست نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی اسکنلن است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، ملاک عمومی اسکنلن برای نکوهش پس از هر خطاکاری مشخصی، تشخیص نگرش‌های ایجادکننده‌ی آن خطاکاری در فرد خطاکار و تنظیم روابط پس از آن با او، براساس تشخیص

مزبور است. توجه به فهرست اسکنلن از نگرش‌های واکنشی تشکیل‌دهنده‌ی نکوهش نیز نشان می‌دهد این فهرست شامل نگرش‌هایی است که نکوهش‌کننده برای تنظیم روابط آتی خود با فرد نکوهش‌شده لازم دارد.

پیش از ادامه این بررسی لازم است به اصطلاح‌شناسی رایجی در ادبیات فلسفی حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی اشاره کنیم. مسئولیت اخلاقی داشتن فرد خطاکار برای یک خطاکاری اخلاقی، او را برای آن عمل نکوهش‌سزا خواهد کرد. این فرض که تأثیرپذیری آن از استراسون روشن است، در میان فیلسوفان حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی مقبولیت بسیاری دارد و در نتیجه‌ی آن، در مواضع بسیاری، به جای اصطلاح مسئولیت اخلاقی، اصطلاح نکوهش‌سزایی^{۶۶} به کار می‌رود. علاوه بر این، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، دوگانه‌ی رایج در ادبیات مسئولیت اخلاقی، از مقاله‌ی دو چهره از مسئولیت واتسون متأثر است. واتسون در آن مقاله، دوگانه‌ی پیشنهادی خود را بازتاب‌دهنده‌ی دو معنای متفاوت نکوهش‌سزایی نیز اعلام می‌کند (۲۷، ص: ۲۳۶). با این همه، استفاده از اصطلاح اسنادپذیری که سطحی از نکوهش‌سزایی محسوب می‌شود، تنها در نلکین (۱۰، ص: ۳۵۹)، اسمث (۱۹، ص: ۱۰۳)، الکوف (۱، ص: ۴۰۲)، کلاور (۳، ص: ۷۶) و هایدلبرگ (۶، ص: ۱۳۸۱) مشاهده می‌شود.

نلکین در بررسی خود از دیدگاه‌های اسکنلنی و نظریه‌ی واتسون، از اصطلاحی استفاده می‌کند که راهنمای نتیجه‌گیری ما در تفاوتی مهم است که میان سطح اول مسئولیت اخلاقی در نظر اسکنلن و سطح اول مسئولیت اخلاقی در دیدگاه واتسون برقرار است. اینکه اسنادپذیری را سطحی از نکوهش‌سزایی قلمداد کنیم، درباب نکوهش نکته‌ی مهمی دارد. فرض کنید به دلایلی مانند فاصله‌ی تاریخی یا جغرافیایی با رخداد یک عمل غیراخلاقی، یک خطاکار نتواند درخواست‌هایی مانند عذرخواهی یا جبران خطاها را طرح کند و به دلیل آنکه تحت اثر آن فرد خطاکار نیستیم، درباره‌ی او احساسات منفی‌مان نیز برانگیخته نشود. با این حال به نظر می‌رسد نفس اسناد صفتی اخلاقی مانند بی‌رحم به آن خطاکار، از سطحی از نکوهش ما درقبال او حکایت می‌کند.

پیش‌تر به بررسی کوئتز و توگنازینی (۴) و توگنازینی و کوئتز (۲۴) از نظریات موجود نکوهش اشاره‌ای کردیم. بررسی‌های این دو نشان می‌دهد اشتراک نظریات متنوع نکوهش در یک چیز است: نکوهش امری است نامطلوب برای نکوهش‌شونده که تحمیل آن به او، فقط به دلیل ارتکاب عملی نکوهش‌سزا توجیه‌پذیر است که او انجام داده است. بر همین اساس می‌توانیم تفاوت تصویرهای مختلف نکوهش را نیز دریابیم؛ تصویرهایی که در این مقاله به آن‌ها اشاره کرده‌ایم. امر نامطلوب تحمیل‌شده به یک نکوهش‌شونده می‌تواند احساساتی منفی،

درخواست‌هایی از او برای عذرخواهی یا جبران خسارت، اطلاق صفات رذیلت‌معنا، یا تغییر روابط با نکوهش‌شونده باشد.

برای محققانی که درباره‌ی نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی اسکنلن تحقیق کرده‌اند، روشن است که وی برخلاف ولف و والاس، احساسات منفی درقبال نکوهش‌شونده را شرط لازم نکوهش نمی‌داند، همچنین برخلاف واتسون، آن درخواست‌های نکوهش‌شونده را که معنای اخلاقی دارند، شرط لازم نکوهش تلقی نمی‌کند. اما نکته‌ای که شاید به این دلیل مغفول مانده است که اسکنلن در دیدگاه خود در آثار اولیه‌اش، یعنی «مسئولیت به‌مثابه اسنادپذیری»، بر سطح اول مسئولیت اخلاقی نامی غیردقیق گذاشته است، آن است که وی حتی اطلاق صفات رذیلت‌معنا به نکوهش‌شونده را نیز از دایره‌ی تصویر پیشنهادی خود از نکوهش، خارج کرده است. پیش‌تر در اشاره به پروژه‌ی کلان فلسفه‌ی اخلاق اسکنلن بیان کردیم که چارچوب مشترک روابط میان عاملان اخلاقی، اصل اساسی فلسفه‌ی اخلاق اسکنلن است که وی آن را در نظریه‌ی نکوهش خود نیز به‌روشنی به کار گرفته است.

شاید تفاوت اصلی تفکیک دوگانه‌ی اسکنلن از مفهوم مسئولیت، با تفکیک رایج و واتسونی آن، در این باشد که اسکنلن تصویر خود از نکوهش مناسب را به سطح اول مسئولیت مربوط می‌داند و آن را از سطح دومی که جایگاه طرح پرسش‌های بنیادی مربوط به مسئولیت است، خارج می‌سازد. براین‌اساس، تصویر اسکنلن از عاملیت مسئول و تصویر او از نکوهش، در کنار هم نظریه‌ای خودسازگار را تشکیل می‌دهند که سایکوپث‌ها نیز آن را با چالشی روبه‌رو نمی‌کنند.

پیش‌تر با بررسی نمونه‌ی رابرت هریس، به معرفی چالش‌های ناظر به پیشینه پرداختیم. اگر چالش رابرت هریس برای رویکردهای استراسونی را ناشی از پیشینه‌ی خانوادگی او بدانیم، سایکوپث‌ها نیز بسته به عللی مانند علل عصب‌زیست‌شناختی که به موجب آن‌ها، به افرادی تبدیل شده‌اند که از حوزه‌ی اثر دلایل اخلاقی خارج‌اند، نوع دیگری از چالش‌های پیشینه، مثلاً پیشینه‌ی عصب‌زیست‌شناختی خواهند بود. براین‌اساس، می‌توان نتیجه‌ای را که در بررسی چالش رابرت هریس به آن رسیدیم، در بررسی چالش سایکوپث‌ها نیز مشاهده کنیم: نظریه‌ی اسکنلن که متعلق نگرش‌های واکنشی‌اش، صرفاً نگرش‌های فرد نکوهش‌شونده در صحنه جاری یک عمل نکوهش‌سزاست، از انواع چالش‌های ناظر به پیشینه، سالم عبور خواهد کرد و هر نظریه‌ی دیگری در رویکرد استراسونی که از این محدوده فراتر رود، با چالش‌های ناظر به پیشینه، مردود خواهد شد.

۹. ارزیابی و نتیجه‌گیری

پیش‌تر بیان شد که منتقدانی مانند ولف و والاس از نظریه‌ی نکوهش اسکنلن انتقاد کرده‌اند به دلیل حذف آنچه ولف نکوهش خشمگین^{۶۷} می‌خواند و تبدیل آن به آنچه والاس یک محاسبه‌گری سرد^{۶۸} و خالی از احساسات می‌نامد. همچنین از این داوری دفاع کردیم که هرچند براساس این انتقادات نمی‌توان نظریه‌ی نکوهش اسکنلن را نظریه‌ای خطا دانست، ولی می‌توان از آن‌ها نتیجه گرفت که تصویر اسکنلن از نکوهش، با تصویر شهودی از آن فاصله دارد. از سوی دیگر برای اینکه فهرست نگرش‌های واکنشی‌ای را محدود کنیم که نکوهش به نگرش‌های فرد خطاکار در صحنه جاری خطاکاری‌اش را تشکیل می‌دهد، وجه مهمی را نشان دادیم. این دو نتیجه را در کنار هم می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که ابتدای مسئولیت اخلاقی براساس نگرش‌های واکنشی که هدف رویکردهای استراسونی محسوب می‌شود، امکان فلسفی دارد، لیکن با توجه به چالش‌های ناظر به پیشینه، این موفقیت در قلمروی کوچک‌تری از توقع شهودی ما قابلیت تحقق دارد. در ادامه خواهیم گفت که اولاً این نتیجه‌گیری با روایتی عمومی از منازعات بنیادی مسئولیت اخلاقی تأیید می‌شود؛ ثانیاً همین قوت منازعات بنیادی در خصوص مسئولیت اخلاقی، دلیلی است بر اینکه علی‌رغم محدودیت موفقیت اسکنلن، آن را واجد وجه عملی چشمگیری بدانیم.

شکاکیت درباب مسئولیت اخلاقی^{۶۹}، به معنی انکار امکان وجود موجوداتی است که بتوانند مسئول اخلاقی اعمالشان باشند. منازعات بر سر این حکم، یکی از منازعات فلسفی قدیمی است که در حال حاضر نیز قوت توجه‌برانگیزی دارد. براساس تفکیک پیشنهادی درک پرپوم^{۷۰} از دو دسته نگرش‌های واکنشی شایستگی‌بنیاد و غیرشایستگی‌بنیاد^{۷۱}، این منازعات را می‌توان منازعه بر سر امکان توجیه‌پذیری نگرش‌های واکنشی شایستگی‌بنیاد دانست (۲). پرپوم انزجار، غیظ و احساس گناه را نکوهش‌ها و خودنکوهش‌گری‌های شایستگی‌بنیاد می‌نامد و آن‌ها را از نومییدی^{۷۲}، آزرده‌خاطری^{۷۳}، شوکه‌شدن، دل‌مشغول‌شدن^{۷۴} و اندوه^{۷۵} که نگرش‌های واکنشی غیرشایستگی‌بنیادند، جدا می‌کند (۱۱، ص: ۲۰۳؛ ۱۲، ص: ۱۳۷).

مثال سایکوپث‌ها که پیش‌تر اهمیتشان از منظر مسئولیت اخلاقی توضیح داده شد، می‌تواند تفکیک پیشنهادی پرپوم را توضیح دهد. ما ممکن است از اینکه یک سایکوپث آشکارترین دلایل اخلاقی را درک نمی‌کند، شوکه یا از او نومید شویم، یا آنچنان که نقایص بدنی دیگران ممکن است مایه‌ی دل‌مشغولی و اندوه ما باشند، برای نقص در قابلیت‌های اخلاقی او، دل‌مشغول و اندوهگین باشیم. اما اگر بپذیریم که نقص قابلیت‌های اخلاقی یک سایکوپث بر او تحمیل شده و خارج از کنترل او بوده است، انزجار و غیظ ما به او، حتی اگر

در ابتدای آشنایی مان با او واکنشی طبیعی باشد، واکنش‌هایی غیرموجه است که باید تا جای ممکن از آن‌ها بپرهیزیم.

جایگاه مقبول تفکیکی که پرپوم برای صورت‌بندی منازعات بر سر شکاکیت در خصوص مسئولیت اخلاقی (۲) پیشنهادی داده است، می‌تواند آن را مبنای مناسبی برای ارزیابی نتیجه‌گیری ما معرفی کند؛ نتیجه‌گیری‌ای که در مقایسه با چشم‌داشت خود استراسون، درباره‌ی قابلیت‌های محدودتر رویکردهای استراسونی است. کروسو^{۷۶} در گزارش خود از نظریه‌های مهم شکاکیت در خصوص مسئولیت اخلاقی، گلن استراسون^{۷۷}، درک پرپوم، و نیل لوی^{۷۸} را از شکاکان مهم معاصر در باب مسئولیت اخلاقی معرفی می‌کند (۲). علاوه بر پرپوم که از توجیه‌پذیری غیرشایستگی‌بنیاد در نظریه‌ی خود دفاع می‌کند، دو چهره‌ی دیگر نیز در مهمترین آثار خود در استدلال‌آوری علیه مسئولیت اخلاقی تصریح کرده‌اند که حتی در صورت درستی استدلال‌هایشان، بدیهی است که سطحی از مسئولیت اخلاقی، مفهومی توجیه‌پذیر باقی می‌ماند. گلن استراسون ضمن تصریح بر این نکته، از بی‌توجهی دیگر فیلسوفان به این بخش از تفکر خود ابراز نارضایتی می‌کند (۲۱، ص: ۱۳۴). نیل لوی تبعات نظریه‌اش برای مجازات را که مفهوم معادل نکوهش در حوزه‌ی مسئولیت حقوقی است، چنین شرح می‌دهد که در صورت درستی استدلال‌های او، مجازات‌هایی مانند زندان، کماکان برای قانون‌شکنان موجه خواهند بود، ولی نگاه منفی ما به زندانیان، باید با نگاه‌هایی کاملاً خنثی جایگزین شود (۷، صص: ۲۲-۲۴).

براین اساس، به نظر می‌رسد آرمان استراسون مبنی بر استقلال مسئولیت اخلاقی از مسائلی بنیادی، مانند مسائل مربوط به اراده‌ی آزاد و تعیین‌گرایی، در خصوص سطحی از مسئولیت اخلاقی، صادق است. آنچه‌ان که نشان دادیم، علی‌رغم کم‌توجهی بسیاری از فیلسوفان، دیدگاه اسکنلن درباره‌ی این سطح، با مفهوم واتسونی اسنادپذیری که تصویری رایج از این سطح محسوب می‌شود، متفاوت است. همچنین با تکیه بر استدلال نلکین علیه اسنادپذیری سایکوپت‌ها نشان دادیم که اسنادپذیری واتسونی نیز در برابر چالش‌های ناظر به پیشینه ایمن نیست. بنابراین نام‌گذاری مؤخر اسکنلن از این سطح، تحت عنوان مسئولیت ناظر به واکنش‌های اخلاقی، در صورتی که با استفاده از تفکیک پیشنهادی پرپوم، به مسئولیت ناظر به واکنش‌های اخلاقی غیرشایستگی‌بنیاد تغییر یابد، به‌خوبی محدوده‌ی موفقیت رویکردهای استراسونی را ترسیم می‌کند.

علی‌رغم موفقیت محدود رویکردهای واتسونی، این بررسی را با بیان وجهی برای اهمیت آن‌ها به پایان می‌بریم. نیکولز می‌گوید استدلال‌های پرپوم بر صدق تعیین‌گرایی و نیز ناسازگاربودن آن با مسئولیت اخلاقی، او را تحت‌تأثیر قرار داده و قانع کرده است. او

براین اساس می‌پرسد آیا باید نکوهش و مجازات را غیرموجه بدانند و آن‌ها را از زندگی عملی خود کنار بگذارند؟ بررسی پاسخ او، از حوزه‌ی بررسی ما خارج است. تنها به این اشاره اکتفا می‌کنیم که او از موضعی که می‌توان آن را کارکردگرایانه نامید، به این پرسش خود پاسخ منفی می‌دهد و با گزارش نظریه‌ای در تاریخ حقوق و نیز آزمایشی که کیفیت انجام یک بازی را در دو حالت مشتمل شدن و نشدن قوانین آن بر مجازات خطاکاران می‌سنجد، نتیجه می‌گیرد که مجازات، جزئی لازم و حذف‌نشدنی از زیست ماست. او اهمیت وجه عملی نکوهش و مجازات را چنان می‌داند که علی‌رغم اینکه میان باور نظری به توجیه‌ناپذیری نکوهش و مجازات، و حفظ این دو در زندگی عملی شکاکان تعارض می‌بیند، درخصوص مسئولیت اخلاقی، به حفظ نکوهش و مجازات توصیه می‌کند (۱۳، صص: ۴۱۲-۴۲۴).

پرسش نیکولز را می‌توان به شکل عمومیت‌پذیرتری مطرح کرد که شامل مواضع فلسفی دیگر نیز بشود و پرسید آیا تا زمانی، که یا برای کسی که، پرسش از امکان شمول جهان بر اراده‌ی آزاد انسانی و نیز سازگاری مسئولیت اخلاقی با آن، پرسشی زنده است، باید واکنش‌های اخلاقی تعلیق شوند؟ از آنجاکه توصیه‌ی نیکولز به تعارض باور نظری و وجوه عملی مسئولیت اخلاقی، به‌سختی پذیرفتنی است، این پرسش می‌تواند در تفکیکی که اسکنلن از دو مفهوم از مسئولیت برقرار می‌کند، از یک جهت اهمیت داشته باشد. موفقیت اسکنلن در اعلام اینکه صورتی از مسئولیت که برای برخی واکنش‌های اخلاقی لازم است، از پرسش‌های بنیادی‌تری مانند مسائل برآمده از رابطه‌ی آن با اراده‌ی آزاد، مستقل است، راه‌حلی دیگر برای نگرانی‌ای به دست خواهد داد که نیکولز درخصوص اضطراب انتخاب میان تعلیق واکنش‌های اخلاقی، یا تضاد میان نظر و عمل دارد. براین اساس، می‌توان بدون آنکه زندگی اجتماعی دچار تعلیق‌هایی اخلاقی شود، به پژوهش درخصوص پرسش‌های دشواری ادامه داد که برای مفهوم بنیادی مسئولیت، اهمیت حیاتی دارد و نمی‌شود از آن‌ها چشم‌پوشی کرد، به شرط آنکه واکنش خود به اعمال با محتوای اخلاقی خود و دیگران را تنها به نگرش‌های واکنشی غیرشایستگی‌بنیاد محدود سازیم.

یادداشت‌ها

- | | |
|---------------------------------|------------------------------------------------|
| 1. P. F. Strawson. | 2. Holding others (and ourselves) responsible. |
| 3. Being responsible. | 4. Reactive attitude. |
| 5. Blame. | 6. Praise. |
| 7. Reactive attitudes approach. | 8. Strawsonian approaches. |
| 9. Gary Watson. | 10. T. M. Scanlon. |
| 11. Dana Nelkin. | 12. Susan Wolf. |
| 13. R. Jay Wallace. | |

۱۴. بهترین بررسی‌های فلسفی این رویکرد، از زمان انتشار مقاله‌ی استراسون تاکنون، در این منبع گردآوری شده است: Russell, Paul, & McKenna, Michael (Eds.). (2012). *Free Will and Reactive Attitudes: Perspectives on PF Strawson's Freedom and Resentment*. Ashgate Publishing, Ltd.
- فلسفی درباره‌ی این رویکرد و پژوهش‌های فلسفی جدید براساس رویکرد پیشنهادی استراسون را می‌شود در این منبع ملاحظه کرد: Shoemaker, David, & Tognazzini, Neil (Eds.). (2014). *Oxford Studies in Agency and Responsibility, Volume 2: 'Freedom and Resentment' at 50*. Oxford University Press.
15. Moral responsible agency. 16. Theory of Mind (ToM).
17. Kleptomania.
۱۸. نک: انجمن روان‌پزشکی آمریکا (۱۳۹۷)، راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی *DSM-5*. مترجمین: فرزین رضاعی و دیگران، تهران: نشر ارجمند، قسمت ۳۱۲.۳۲.
19. Freedom and resentment. 20. Individuals.
۲۱. هری فرنکفورت نیز با رد اصل امکان‌های بدیل (the principle of alternative possibilities) خط استدلالی مؤثری را موجب شد که به نفع امکان حفظ مسئولیت اخلاق، علی‌رغم صدق تعیین‌گرایی است (نک: فرنکفورت، هری (۱۳۹۲)، «امکان‌های بدیل و مسئولیت اخلاقی»، مترجم: حسین واله، در *ارغنون*، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱ و ۲، صص: ۱۷۹-۱۸۸). فیلسوفانی مانند درک پرپوم نیز که استدلال می‌کنند مسئولیت اخلاقی، هم با صدق و هم با کذب تعیین‌گرایی در تعارض است (cf.: Pereboom, 2006: 35-42)، در تغییر منازعات و پیش‌فرض‌های کلاسیک بسیار موثر بوده‌اند.
۲۲. گلن استراسون فرزند پی. اف. استراسون نیز در حوزه‌ی مسئولیت اخلاقی فیلسوف مهمی است. در این مقاله، منظور از استراسون، همواره پی. اف. استراسون خواهد بود، مگر در انتهای مقاله که اشاره‌ای به گلن استراسون خواهیم داشت.
23. Gratitude. 24. Compatibilism. 25. Incompatibilism.
۲۶. دو نمونه از بهترین گزارش‌ها از این منازعات را می‌توان در مدخل سازگارگرایی در *دائرةالمعارف فلسفی/استنفورد* نوشته‌ی مایکل مک‌کنا، با منبع زیر سراغ گرفت:
لوی، نیل و مایکل مک‌کنا (۱۳۹۲)، «آثار اخیر درباره‌ی اختیار و مسئولیت اخلاقی»، در *ارغنون*، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱ و ۲، صص. ۲۵۷-۳۰۰.
27. Robert Harris. 28. Actual sequence. 29. David Shoemaker.
30. Shaun Nichols. 31. John Rawls. 32. Thomas Nagel.
33. Contractualism.
۳۴. علاوه بر مدخل contractualism در *دائرةالمعارف فلسفی/استنفورد*، فصل‌نامه‌ی *Ethics*، ویژه‌نامه‌ای را به این نظریه اختصاص داده که در شروع آن، گزارش آر. جی. والاس از نظریه‌ی اسکنلن، تلخیص خوبی از قراردادگرایی اسکنلنی است:
- Wallace, R. J. (2002). Scanlon's contractualism. *Ethics*, 112(3), 429-470.
35. Rational agency. 36. Judgment-sensitive.

- | | |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| 37. D. Justin Coates. | 38. Neil Tognazzini. |
| 39. Moral reaction responsibility. | 40. Substantive responsibility. |
| 41. Manipulation. | 42. Revisionary. |
| 43. Dispassionate Opprobrium. | 44. Two faces of responsibility. |
| 45. Competency. | 46. The trouble with psychopaths. |
| 47. Incurable racists. | |

۴۸. روان‌شناسان در خصوص پذیرش اختلال روانی بودن سایکوپثی، متفق‌القول نیستند. کتابچه‌ی تشخیصی و آماری بیماری‌های روانی (DSM) در هیچ‌یک از نسخه‌های خود، سایکوپثی را در فهرست خود وارد نکرده است. اما در بسیاری از تحقیقات روان‌شناسی و بسیاری از دادگاه‌های انگلستان و آمریکا، تشخیص‌گذاری متخصصان بر فرد سایکوپث که براساس چک‌لیست رابرت هیر معروف به چک‌لیست PCL-R انجام می‌شود، قابل‌استناد حقوقی است.

- | | |
|---------------------------------------|----------------------|
| 49. Under the power of moral reasons. | 50. Attributability. |
| 51. Accountability. | 52. Intelligible. |
| 53. Blameworthy. | 54. Compulsion. |
| 55. Matthew Talbert. | 56. Harden. |
| | 57. Moral standing. |

۵۸. واتسون در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۶، درباره‌ی مقاله‌اش در خصوص رابرت هریس می‌گوید: در زمان نگارش آن مقاله، با سایکوپثی آشنا نبوده، ولی اکنون می‌داند که رابرت هریس یک سایکوپث است و در نتیجه، حکم تفکیک دو وجه مسئولیت اخلاقی، درباره‌ی او صادق است ([youtube.com/watch?v=a7UustSJCIM](https://www.youtube.com/watch?v=a7UustSJCIM)). براساس آنچه در خصوص تفاوت سایکوپث‌ها و نژادپرستان بهبودناپذیر بیان شد، روشن است که سخن واتسون در مصاحبه‌ی مزبور، دقت کافی را ندارد؛ چراکه در خصوص رابرت هریس، هم بازگشت به اخلاقی‌بودنی معنادار است که در کودکی، همانند دیگر کودکان از آن برخوردار بوده و هم اندک احتمالی برای آن متصور است.

- | | |
|-------------------------------------------------------|--------------------------------------------|
| 59. Angela Smith. | 60. Unified theory of blameworthiness. |
| 61. Insensitive. | 62. What we owe to each other. |
| 63. Moral dimensions: permissibility, meaning, blame. | |
| 64. Responsibility as attributability. | |
| 65. The principles that no one can reasonably reject. | |
| 66. Blameworthiness. | 67. Angry blame. |
| 68. Cool calculating. | 69. Skepticism About Moral Responsibility. |
| 70. Derk Pereboom. | 71. Desert-based vs. non-desert-based. |
| 72. Disappointment. | 73. Hurt feelings. |
| 74. Concern. | 75. Sadness. |
| 76. Gregg Caruso. | 77. Galen Strawson. |
| | 78. Neil Levy. |

منابع

1. Alcoff, Linda Martin (2017), "Eurocentrism as an Epistemology of Ignorance", In: *The Routledge Handbook of Epistemic Injustice*, Pp: 397-408.

2. Caruso, Gregg, (2018), "Skepticism About Moral Responsibility", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL= <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2018/entries/skepticism-moral-responsibility/>>.
3. Clover, Louise Margaret, (2018), *Reasons and Blame: On the Conflict between Reasons Internlise and Blameworthiness* (Master's thesis).
4. Coates, D. Justin, & Tognazzini, Neal, (2012), "The Nature and Ethics of Blame", *Philosophy Compass*, 7(3), Pp: 197-207.
5. Eshleman, Andrew, (2016), "Moral Responsibility", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL= <<https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/moral-responsibility/>>.
6. Heidelberg, Roy L., (2017), "Political accountability and Spaces of Contestation", *Administration & Society*, 49(10), Pp: 1379-1402.
7. Levy, Neal, (2011), *Hard Luck: How Luck Undermines Free will and Moral Responsibility*, Oxford: Oxford University Press on Demand.
8. McKenna, Michael, (2012), *Conversation & Responsibility*, Oxford: Oxford University Press.
9. McKenna, Michael and Coates, D. Justin, (2018), "Compatibilism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL= <<https://plato.stanford.edu/archives/win2018/entries/compatibilism/>>.
10. Nelkin, Dana K., (2015), "Psychopaths, Incurable Racists, and the Faces of Responsibility", *Ethics*, 125(2), Pp: 357-390.
11. Pereboom, Derk, (2006), *Living without Free Will*, Cambridge: Cambridge University Press.
12. _____, (2014), *Free Will, Agency, and Meaning in Life*, Oxford: Oxford University Press.
13. Nichols, Shaun, (2007), "After Incompatibilism: A Naturalistic Defense of the Reactive Attitudes", *Philosophical Perspectives*, 21(1), Pp: 405-428.
14. Russell, Paul, & McKenna, Michael, (Eds.), (2012), *Free Will and Reactive Attitudes: Perspectives on PF Strawson's Freedom and Resentment*, Ashgate Publishing, Ltd.
15. Scanlon, T. M., (1998), *What We Owe to Each other*, Cambridge: Harvard University Press.
16. _____, (2008), *Moral Dimensions*, Cambridge: Harvard University Press.
17. _____, (2015), "Forms and Conditions of Responsibility", *The Nature of Moral Responsibility: New Essays*, Pp: 89-114.

18. Shoemaker, David, (2013), "Qualities of Will", *Social Philosophy and Policy*, 30(1-2), 95-120.
19. Smith, Angela, (2015), "Responsibility as Answerability", *Inquiry*, 58(2), Pp. 99-126.
20. Snowdon, Paul and Gomes, Anil, (2019), "Peter Frederick Strawson", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), forthcoming URL= <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2019/entries/strawson/>>.
21. Strawson, Galen, (2015), "The Impossibility of Ultimate Responsibility?", *Philosophy of Action: An Anthology*, Pp. 40, 373.
22. Strawson, P. F., (1962), "Freedom and Resentment", *Proceedings of the British Academy*, 48, Pp. 1-25, Reprinted in Strawson, P. F. (2008), *Freedom and Resentment and other Essays*, Routledge.
23. Talbert, Matthew, (2008), "Blame and Responsiveness to Moral Reasons: Are Psychopaths Blameworthy?", *Pacific Philosophical Quarterly*, 89(4), Pp. 516-535.
24. Tognazzini, Neal and Coates, D. Justin, (2018), "Blame", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL= <<https://plato.stanford.edu/archives/fall2018/entries/blame/>>.
25. Wallace, R. Jay, (2011), "Dispassionate Opprobrium: On Blame and the Reactive Sentiments", in Wallace, Kumar, and Freeman (eds.), *Reasons and Recognition: Essays on the Philosophy of TM Scanlon*, Pp. 348-372.
26. Watson, Gary, (1987), "Responsibility and the Limits of Evil: Variations on a Strawsonian theme", In: *Free Will and Reactive Attitudes*, Routledge, Pp. 127-154.
27. _____, (1996), "Two Faces of Responsibility", *Philosophical Topics*, 24(2), Pp. 227-248.
28. _____, (2011), "The Trouble with Psychopaths", In: Wallace, Kumar, and Freeman (eds.), *Reasons and Recognition: Essays on the Philosophy of TM Scanlon*, Pp. 307-331.
29. _____, (2019), "Transcript of an Interview with Gary Watson", *Oxford Studies in Agency and Responsibility Volume 5: Themes from the Philosophy of Gary Watson 5*, Pp. 240-258.
30. Wolf, S., (2011), "Blame, Italian Style", In: Wallace, Kumar, and Freeman (eds.), *Reasons and Recognition: Essays on the Philosophy of TM Scanlon*, Pp. 332-34